

## نقد و بررسی

مؤثرترین متفکران یک دوره کسانی هستند که مسایل و تحولات تاریخی و فکری مهم زمان خود را

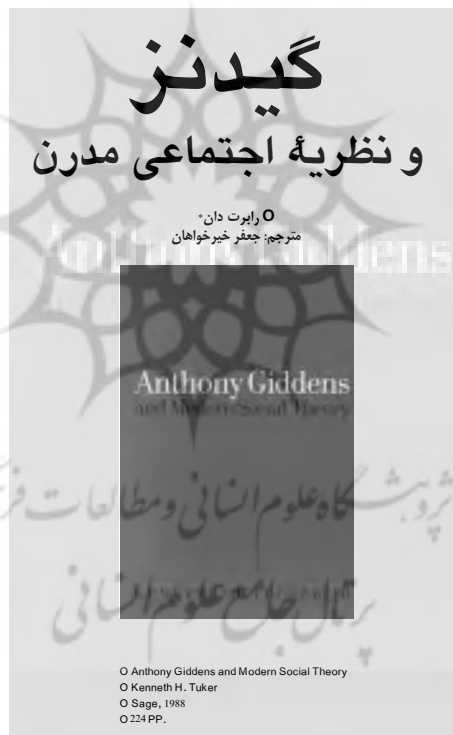
متعدد وی در پرداختن به «برسش‌های بی‌نظیر» (به نقل از تاکر، صفحه ۱)، سهم‌گینز در درک ما از مسائل

جمع‌بندی و تعریف می‌کنند و براساس قابلیت‌های استثنایی خود در نقد و ترکیب‌های کلان، از جمله توانایی تصمیم‌شان، به مقامی برجسته نایل می‌شوند. در تاریخ اخیر نظریه‌های اجتماعی، نام‌هایی چون فوکو، هابرماس، بوردیو و گیدنز سریع‌تر به ذهن می‌آیند. با این حال، شاید معیار کامل توفیق‌ها و شکست‌های نهایی یک نظریه‌پرداز، در شکاف و فاصله اجتناب‌ناپذیری یافت شود که بین نقد و ترکیب موجود است. تلاش‌هایی که برای ترکیب و تألیف صورت می‌گیرد اغلب دستاوردهای مهم و نامشخص را به جا می‌گذارد ولی تلاش‌های انتقادی اغلب بخت‌هایی را برمی‌انگیزد که مورد نیاز است. به نظر می‌رسد که این نکته درباره کارهای گیدنز قطعاً صدق می‌کند.

نوشته‌های انتقادی بالنسبه گسترده‌ای که درباره گیدنز منتشر شده است نه فقط نقاط ضعف طرح‌های بلند پروازانه وی، بلکه به شکلی کلی‌تر، اشکالات مرتبط با شیوه تدوین فراگیر و اغلب انتزاعی را که بدان خاطر مشهور شده است آشکار می‌سازند. با همه اینها، به واسطه کوشش‌های

نظریه مدرن اجتماعی و تأثیر وی بر جامعه‌شناسی معاصر و سایر رشته‌ها قابل ملاحظه بوده است. او این کار بزرگ را با برداشت التفاتی در دانه کاملاً گسترده‌ای از دانایی، و وارد بحث کردن شمار زیادی از نظریه‌پردازان و مکاتب فکری که در جای‌جای مطالعات نظری گوناگون مطرح‌اند، به انجام رساند. نتیجه کار با این‌که از دید بسیاری نامعلوم است، منتهی از نقد، تحلیل، احتجاج و تعمیم بوده است که کتاب‌های بیشماری در چندین موضوع را دربر می‌گیرد.

در مجموع، گیدنز تلاش کرده است تا به دو پرسش بسیار مهم و به هم مرتبط بپردازد: «نظریه اجتماعی چه عیبی دارد؟» و «مدرنیته چیست؟» کاری که گیدنز کرد کمک به نظریه‌پردازان بود تا سنت کلاسیک را در رابطه با بازنگری گذشته و حال مدرنیته، بازاندیشی کنند. هر چند گیدنز ممکن است عمدتاً به دلیل گفتگوهایی که به راه انداختن شایسته احترام باشد اما شخص او صورت‌بندی مجدد چشمگیری از مسائل حاد نظری ارائه داد و علاوه بر بر کردن شکاف‌هایی در فهم ما از مدرنیته، علایق ما را در جهت‌های بدیع، مناسب‌تر و مستحکم‌تر





#### هدایت نمود.

بررسی بسیار خواندنی و با جامعیت منحصر به فردی که کنت تاگر انجام داده است، گیدنز را به شیوه‌ای بکر و دقیق به خواننده می‌نمایاند. تاگر شرح و تفسیر روشی از اندیشه‌های اصلی گیدنز در بستر شکل‌گیری‌شان در مقابل اندیشه‌های سایر متفکران بزرگ قبال در حوزه نظریه اجتماعی و مردم‌شناسی عرضه می‌دارد. تاگر با مقایسه و مقابله گسترده و دقیق در بین متفکران مهم نظریه اجتماعی و فلسفه علوم اجتماعی، روایتی کاملاً

منسجم از مباحث مؤثر بر شکل‌گیری آثار گیدنز فراهم می‌سازد. او با پیوند دادن دقیق و سنجیده اندیشه‌های گیدنز به موضوع بسیط و گسترده‌تر نظریه اجتماعی، نه فقط مروری مفصل و منظم از تکامل مواضع شخص گیدنز ارائه می‌دهد، بلکه ارتباط متقابل فکری چندجانبه و یویایی حاصل از شکل‌گیری فعلی کل حوزه نظریه اجتماعی را نیز به ما نشان می‌دهد. کتاب به لحاظ منطقی و نیز راحتی کار، به دو بخش اصلی تقسیم شده است. بخش یک با عنوان «بازسازی نظریه اجتماعی» نشان می‌دهد که چگونه گیدنز از طریق میراث نظریه کلاسیک، به بسط نظریه ساختارمندی خویش با نقد دوگانگی‌های آشنایی که از قرن نوزدهم به این سو، نظریه را گرفتار ساخته پرداخت. این بخش از کتاب بر واکنش گیدنز به شکست «جامع اردنوکسی» کارکردگرای، طبیعت‌گرایی و علیت اجتماعی با اشارات اثبات‌گرایانه آنها و گوشش گیدنز به بسط مفهوم دوگانه‌ای از ساختار که هم خلافت عاملان انسانی و هم محدودیت‌های به‌وجود آمده به علت ساختارهای اجتماعی را دربر می‌گیرد متمرکز گشته است. همچنین این بخش علاوه بر ردیابی مراحل شکل‌دهنده به دورنمای نظری گیدنز، یک دوره بازآموزی مؤثر در تاریخ نظریه اجتماعی است.

بخش ۲ با عنوان «تحول اجتماعی و مدرنیته» به برخورد گیدنز با مدرنیته و به‌طور خاص، آن تحولات و ویژگی‌های مدرنیته می‌پردازد که او احساس می‌کرد در سنت کلاسیک، کمتر نظریه‌پرداز شده یا کاملاً نادیده

گیدنز با صورت‌بندی مجدد از مسائل حاد نظری و پر کردن شکاف‌هایی در فهم ما از مدرنیته، علایق‌مان را در جهت‌هایی بدیع، متناسب و مستحکم هدایت نمود

به عقیده تاگر، معطوف شدن گیدنز به نقش جنبش‌های اجتماعی در ترغیب به تحول اجتماعی و توجه متعاقب او به مسائل هویت فرهنگی، جنسیت و دگرگونی زندگی شخصی، احتمالاً جذاب‌ترین بخش از نظریه‌پرداز او درباره «مدرنیته متأخر» است



گرفته شده‌اند. طبق نظر تاگر، گیدنز بر دو جنبه مدرنیته - دمکراسی و سرمایه‌داری صنعتی - تأکید دارد که هر دو آنها نهادهایی را «که باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باقی بمانند تا با تحول اجتماعی تطبیق پیدا کنند.» (صفحه ۹۲) و نیز «یک فرهنگ جدید از نوآوری مستمر و بازتابندگی فراگیر» را پرورش داده‌اند (صفحه ۹۲). تحلیل‌های دولت و سرمایه‌داری، استدلالات اصلی گیدنز درباره ماهیت نوسازی را همراهی می‌کند. (مثلاً دگرگونی در روابط زمان - مکان، برآمدن تخصص، جامعه با مخاطره بالا). اما تاگر ظاهراً نشان می‌دهد که معطوف شدن گیدنز به نقش جنبش‌های اجتماعی در ترغیب به تحول اجتماعی، و توجه متعاقب او به مسائل «هویت فرهنگی، جنسیت و دگرگونی

زندگی شخصی» احتمالاً جذاب‌ترین بخش از نظریه‌پرداز «مدرنیته متأخر» را تشکیل می‌دهد و تاگر معتقد است این نظریه، واکنشی قاطع به حمله پست مدرنیسم به عصر روشنگری است. حقیقتاً گیدنز یک بدیل تحریک‌آمیز در برابر پست مدرنیسم ارائه می‌دهد که او به انتقاد از «آزادی ذهنی» متوسل می‌شود (صفحه ۹۴). یعنی وضعیتی که گیدنز منشاء آن را در دمکراسی و سرمایه‌داری مدرن می‌بیند و محدودیت‌هایش را در مباحث پست مدرنیته درک می‌کند. در نهایت کتاب با بحثی درباره ارزیابی گیدنز از امکانات «زندگی عمومی دمکراتیک» و بحث دیگری از نظرات وی درباره فمینیسم، جنسیت و هویت خویشن به پایان می‌رسد.

این کتاب جدی و بسیار مفید (که تقریباً داتره‌المعارف گونه است)، وظیفه مضاعفی را انجام می‌دهد که از یک طرف بررسی روشنگرانه از گیدنز است و از طرف دیگر یک کتاب درسی نظریه عمومی که برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشجویان سال‌های بالای دوره کارشناسی جامعه‌شناسی مناسب است. مهارت تاگر و برخورد استادانه وی با نظریه‌پردازان مهم و نیز نگارش فوق‌العاده روان و شیوه تفکر وی، گیرایی، احساس نزدیکی و ارتباطی را به خواننده منتقل می‌کند که کتاب‌های درسی معمولاً فاقد آن هستند، با این‌که گروهی احساس می‌کنند تاگر همفکری بیش از حدی با گیدنز دارد به طوری که فقط انتقادات برانگیزه‌ای را ابراز می‌دارد، مواجهه تمام و کمال وی با اندیشه گیدنز و مضامین و مسائل اصلی شکل‌دهنده مجموعه آثار او را، عده زیادی، بسیار ارزشمند خواهند یافت.

• Robert Dunn

منبع مقاله:

CantemPoray Sociology, Washington: Jul 2000